

# ترویج الارواح

محمدحسین حیدریان\*

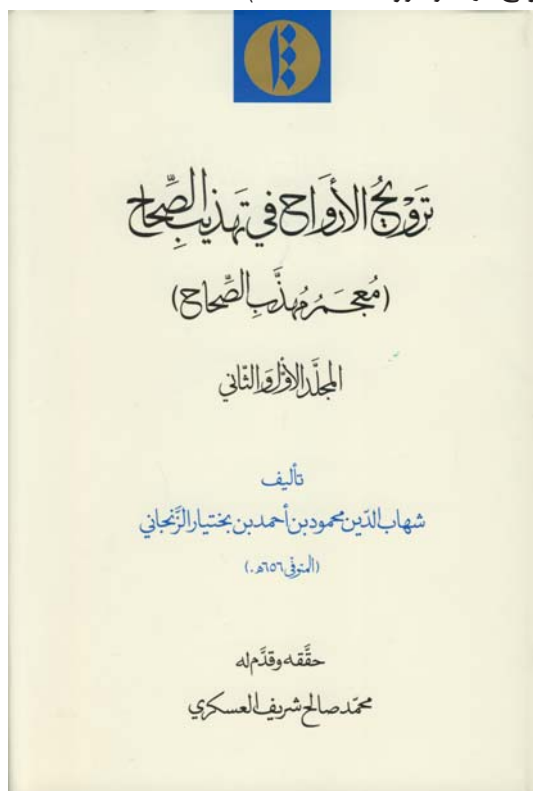
و اسلامی به جستجو و سفر می پرداختند و همواره کوله‌باری سنگین از کتاب‌های مورد نیاز خود را به همراه داشته‌اند. اگر هم سالیانی در شهری می‌مانده و در این یا آن مدرسه تدریس می‌کرده‌اند، باز هم نیازمند منابع کار و دانش خود بوده‌اند. در این میان، فرهنگ زبان تازی که نخستین و کلیدی‌ترین ابزار دانش‌مردان و دانشجویان در همهٔ زمینه‌های دانش به شمار می‌رفته از جایگاه ویژه‌ای نیز برخوردار بوده است. بی‌گمان، همین واقع‌بینی و پاسخگویی به نیاز موجود بوده که زنجانی را بر آن داشته تا به پیرایش یکی از مهمترین فرهنگ‌های زبان تازی بپردازد و نام آن را «خوشبو گردانین جان‌ها در پیرایش صحاح» بگذارد (هرچند در پیرایش خود همین معنا از کلمهٔ «ترویج» را نیز فرو گذاشته است).

ترویج الارواح فی تهذیب الصحاح (معجم مهذب الصحاح)، شهاب‌الدین محمودبن احمدبن بختیار زنجانی، مقدمه و تحقیق محمد صالح شریف‌العسکری، جلد اول و دوم، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹، قیمت ۳۴۰۰۰ تومان.

کتاب ترویج الارواح فی تهذیب الصحاح از شهاب‌الدین محمود بن احمد بن بختیار زنجانی که در ۵۷۳ هـ در زنجان به دنیا آمد و در حدود نیمهٔ قرن هفتم به دست مغولان بر مرکب چوبین نشست، پیرایشی از کتاب گران سنگ صحاح از ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری (د: ۳۹۳ هـ) است و بر پایهٔ منابع موجود، نخستین پیرایشی است که در زمینهٔ فرهنگ‌نویسی تازی به انجام رسیده است.

این عروس زیبا که با کوشش ستودنی پژوهشگر ارجمند، محمد صالح شریف‌العسکری، و همت در خور ستایش مرکز پژوهشی میراث مکتوب از سال ۱۳۸۹ در بزم فرهنگ‌دوستان ایرانی به جلوه‌گری نشسته است از همان آغاز برای بهره‌گیری نوآموزان و میان‌مایگان و دسترسی آسان‌تر آنان به مصادر لغت فراهم آمده است، بی‌آنکه سرآمدان و میان‌داران در این زمینه را از وجود خود بی‌بهره بگذارند. خردمندان را پذیرفتنی است که در هر کار نو و بی‌پشینه‌ای چه بسا کاستی‌ها و نارسایی‌هایی باشد که روشن ساختن و زدودن آن‌ها بر گردن پسینیان است، فارغ از وابستگی‌های خاکی و نژادی و در نتیجه، داوری‌های کوتاه‌بینانه و تنگ‌نظرانه.

اکنون که زنجانی توفیق آن را یافته است که از همراهی و همدمی پژوهشگری ارجمند برخوردار گردد، بار دیگر در چشم صاحب‌نظران می‌نشیند و جویندگان را گره‌گشا می‌گردد. به یاد داشته باشیم که بیشتر دانش‌مردان گذشته برای کسب دانش و فضیلت در گوشه و کنار سرزمین‌های پهناور ایرانی



\* پژوهشگر و استاد دانشگاه



در صفحه ۳۴ و ۳۵، باز هم نیاوردن توضیح صحاح، معنا را نارسا می‌سازد، زیرا دیگ لبریز و نیمه پر، هر دو را می‌توان کج کرد و برگرداند تا آن چه در آن‌هاست بریزد. در همان صفحه ۳۵، «اجْتِفَاءُ الشَّيْءِ» یعنی برکندن چیزی و سپس پرت کردن آن، اما زنجانی تنها معنای برکندن را برای آن آورده است. از آن جا که مثل‌ها در هر زبان بار معنایی مهمی را در بردارند و به دلیل کاربرد فراوان آن‌ها در زبان مردم، خود به گونه‌ای آموزگار معنای بسیاری از کلمه‌ها هستند، نیاوردن آن‌ها در یک فرهنگ، کاستی نه چندان خردی به شمار می‌رود. (ص ۳۶، «حَالَتْ حَالَتُهُ عَنْ كُوعِهَا»).

گاه آمیختن چند معنا در یک عبارت، خواننده را سر درگم می‌سازد: «و حَالَتْهُ بالسُّوْطِ، و السَّيْفِ: ضَرْبَتُهُ بِهِ، و إِذَا أُعْطِيَتْهُ شَيْئًا (ص ۳۷). واپسین بخش عبارت روشن نمی‌سازد که آیا پاره‌ای از تازیانه را به او بخشیده یا تکه‌ای از شمشیر را و یا چیزی دیگر را.

آن چه در شیوه نخست، زنجانی روشمند و پسندیده پیرایش کرده است، شرح و تفصیل درازدامن معنای کلمه، شواهد پی در پی برای یک معنا، داستان‌هایی که کلمه در آن‌ها به کار رفته است، نام راویان سخن، و عبارت‌های گوناگون از یک سخن است (ص ۳۶). دیگر اینکه آن چه جوهری هم در باب المهموز و هم در باب المعتل آورده، زنجانی به درستی و تنها در همان باب المعتل آورده است (ص ۳۷ و ۳۸).

در شیوه دوم، زنجانی کلمه را با اندکی دگرگونی در عبارت توضیحی صحاح می‌آورد. در این شیوه، زنجانی گاه کاربرد کلمه را در جمله ندیده می‌گیرد - آنچه امروزه در فرهنگ‌نویسی بسیار مورد توجه است، و بویژه درباره چگونگی فرهنگ‌گفتاری مردم در سده‌های پیشین می‌تواند پایه بررسی‌های زبان‌شناختی قرار گیرد و به جای آوردن «وقع فی وَاِمْتَّةٍ...»، تنها وَاِمْتَّةً را معنا می‌کند: الوَاِمْتَّةُ: الدَاهِيَةُ (ص ۳۹).

در این شیوه، در بیشتر موارد، عبارت صحاح را اندکی دگرگون ساخته و کوتاه‌تر و آسان‌تر می‌سازد، که روشی پسندیده در پیرایش عبارت‌های طولانی صحاح است، هر چند نحو جمله هم گاه اندکی دگرگون می‌شود. (ص ۳۸ و ۳۹).

در شیوه سوم، زنجانی خواسته تا دریافت معنای کلمه را با افزودن توضیحی از سوی خود آسان‌تر سازد، ولی گاه آن را دشوارتر نیز کرده است (ص ۳۹، کلمه «شَأْشَأُ»، که برای نمونه در

مصحح ارجمند در پیشوایی زنجانی در زمینه پیرایش و ساده و کوچک‌تر کردن فرهنگ‌های بزرگ و درباره خود وی و آثارش بر پایه منابع موجود و چگونگی کار خود بر روی شش نسخه در دسترس از ترویج الأرواح به اندازه بسنده سخن رانده است. آن چه در این گزارش می‌آید بررسی چگونگی شیوه پیرایش صحاح و نیز از مصحح محترم است، و اگر چه برخی گوشه‌های نازک از کار ارزشمندشان به دیده تیزبینی و پژوهش نگریسته شده است، ولی انصاف باید داد که هر دو بزرگ بر گردن زبان و فرهنگ تازی حقی بسزا دارند و در چشم و خرد جویندگان و دانشجویان زبان تازی و نیز فارسی پایگاهی در خور ستایش.

مصحح، در شیوه نخست از سه شیوه‌ای که زنجانی پیرایش خود را بر آن‌ها پایه نهاده است گاه با تساهل، و یا منسوب ساختن پیچیدگی و نارسایی معنایی و کاستی در دیگر معانی کلمه به لغزش و کاهش کاتبان و نسخه‌پردازان، تلاش کرده است تا این پیچیدگی‌ها و کاستی‌ها را توجیه نماید. نمونه اینکه از فروگذاری عبارت‌های رایج در فرهنگ گفتاری مردم به سادگی گذشته است: و هُوَ بَيْئَةٌ سَوَاءٌ (حال و روزگار بدی دارد). بر پایه این معناست که معنای عبارت دیگر صحاح روشن می‌شود: و أَنَّهُ لِحَسَنُ الْبَيْئَةِ (روزگار خوشی دارد). اما زنجانی تنها به آوردن عبارت دوم بسنده کرده است (مقدمه/۳۲). در صفحه ۳۳، زنجانی بی‌آنکه کلمه‌ای و معنای بواء (برابر، یکسان) را بیاورد، دو عبارت ساخته شده بر پایه آن را می‌آورد و مصحح نیز معنای دیگر را مکرر دانسته و انداختن آن‌ها را توجیه می‌کند.

در صفحه ۳۴، زنجانی توضیح بایستته صحاح را وامی‌گذارد و خواننده در نمی‌یابد که معنای «و بَاءَ بِحَقِّهِ: أَقَرَّ» چیست. آیا حق خودش را پذیرفت، حق خودش بر دیگری را پذیرفت، یا حق دیگری بر خودش را پذیرفت؟ مصحح بر پایه معنای شایع و شناخته، این پیرایش را توجیه کرده، اما روشن نمی‌کند که آیا این معنای شایع در زمان مؤلف بوده است یا در زمان مصحح. مصحح در صفحه ۳۴، دلیل نیاوردن آیه قرآن را کاربرد معنای مجازی کلمه در آیه می‌داند، اما از کنار دیگر معنای مجازی کلمه که زنجانی آورده است می‌گذرد: «و كَذَلِكَ الْقَدْرُ».

همین جا، دو کاربرد گفتاری کلمه را نیز انداخته است). جای دیگری، در توضیح درباره دو نام خاص «وَسِيمِمْ وَ دِرْضِمْ» ضمیر مثنی می آورد، بی آنکه مرجع ضمیر را که یک بیت شعر است آورده باشد، و همین ضمیر خواننده را سردرگم می سازد (نیز ص ۴۱، کلمه های «سبأ»، «عبأ» و «قرأ»). اما در این شیوه، زنجانی ماه به جای توضیح جوهری توضیح و تفسیرهای خوبی از کلمه ها می آورد که هم کوتاه تر است و هم روشن تر، و اینچنین کار خود را ارتقا می دهد. (ص ۴۰ و ۴۱، کلمه های «قصب»، «رقب»، «خرج»، «فدح» و «فرض»).

اکنون در پی بررسی مقدمه، چند نمونه از چگونگی کار مؤلف و مصحح محترم آورده می شود. در این نمونه ها، بیشتر به پانویست مصحح ارجاع داده شده است.

۱. در بسیاری موارد، زنجانی کلمه و معنا را نارسا و پیچیده آورده است. (ص ۸/۱۹). مصحح درست آن را از صحاح آورده است. در لسان هم نزدیک به همین عبارت صحاح آمده که کامل است).

۲. گاه زنجانی در آوردن معانی اصلی کلمه کوتاهی ورزیده است (ص ۳/۲۵). آنچه در لسان آمده، چنین است: لَمَّا به: اَشْتَمَلَ عَلَيْهِ. وَ دَهَبَ ثَوْبِي فَمَا أُدْرِي مَنِ الْمَأْ عَلَيْهِ. نیز افزوده که در صحاح آمده است: مَنْ الْمَأْ به. آن گاه ادامه داده است: الْمَأْ اللَّصُّ عَلَى الشَّيْءِ: دَهَبَ بِهِ خُفِيَةً. وَ الْمَأْ عَلَى حَقِّي: جَحَدَهُ. وَ مَا يَلْمَأُ فَمَهُ بِكَلِمَةٍ (از گفتن هیچ سخن زشتی پروا ندارد)).

۳. گاه زنجانی معنای کلمه را ناقص آورده است (ص ۳/۴۸)، که باید می آورد: نَبْتُ معروف. نیز ص ۳/۶۲. در لسان در معنای شَبَّ آمده است: شَيْءٌ يُشَبِّهُ الزَّاجَ، و نیز آن چه فارسی آن چنین است: سنگی که زاج از آن گیرند، یا سنگی معروف مانند زاج که بدان پوست پیرایند. نیز ص ۳/۱۹۲.

۴. گاه زنجانی معنای کلمه را نادرست آورده است (ص ۶۷/۱). در لسان هم آمده است: اللَّبْنُ الْحَقِيقُ الْحَامِضُ (شیری که چند روزی در آوندی سربسته نگهدارند تا ترش ترش گردد)).

۵. برخی کلمه های نادرست که در صحاح تصحیح و چاپ شده، توسط احمد عبدالغفور عطار آمده، در کتاب زنجانی درست آن ها آورده شده است، و این احتمالاً به دلیل در

دست داشتن نسخه های درست تر از صحاح بوده است (ص ۱/۷۱). در صحاح، طَوَّابٌ هم آمده که نادرست است. نیز ص ۱/۱۴۴، که شَرَجُ الْعَيْبَةِ باید به همین صورت اضافه باشد، نه آنچه زنجانی که در صحاح آمده است: شَرَجُ الْعَيْبَةِ. البته این مورد می تواند خطای چاپی هم باشد که در صحاح فراوان است. گاه هم همانند صحاح، کلمه نادرست آورده شده است، مانند ص ۶۳/۶۳ ماءٌ مَشْرُوبٌ و شَرِيبٌ، که درست آن، آن چنان که در تهذیب و لسان آمده، ماءٌ شَرُوبٌ و شَرِيبٌ است).

۶. گاه زنجانی توضیح را ناقص آورده و معنای کلمه را دشواریاب کرده است (ص ۱/۹۵). آنچه در صحاح آمده است: اِذَا كَانَ مِيْمُونَ الْأَمْرِ يَنْبَجُ فِيمَا يُحَاوِلُ وَيَظْفَرُ (آن که کارش همه فرخندگی و بهروزی است و به هر کاری در آید خوش درخشد و اندر آن پیروز گردد)).

۷. زنجانی گاه از معرب بودن برخی کلمه ها یاد کرده (ص ۲/۳۹)، و گاه بسیاری را فرو گذاشته است (ص ۳/۱۳۲). نیز صَوْلِجَانٌ از ماده صَلَجٌ، صَنْجَةٌ از ماده صَنَجٌ، راقود از ماده رَقْدٌ، و...).

۸. گاه زنجانی دامنه پیرایش را به آن جا کشانده که معنای کلمه را فدای آن کرده است (ص ۲/۲۰۸). وی رجلٌ بَعْدُ و امراً جَعْدَةً را به خطا کنایه از بخیل گرفته است، حال آنکه این دو کلمه در این جا به معنای مرد و زن پرموی با موهای پیچیده و فرفری است که مورد پسند تازیان بوده است. آن چه به معنای بخیل است «جَعْدُ الْيَدَيْنِ وَ جَعْدُ الْأَنْمَالِ» است. به مردان بزرگوار و بخشنده نیز «جَعْدٌ» گویند، آن چنان که در صحاح و لسان هم آمده است).

۹. در بسیاری موارد، زنجانی کلمه ای را معنا کرده و توضیح داده، ولی آن معنا و کلمه توضیحی را در جای خودش معنا نکرده است، و بنابراین خواننده را به سراغ کتاب های دیگر می کشاند (ص ۲/۲۷۲). و مصحح در برخی موارد آن توضیح را بر پایه صحاح معنا کرده و کار زنجانی را تکمیل نموده است. نیز ص ۳/۳۹۱: أُوْهُ بِطَرَقٍ، أُوْهُ بِقُوَّةٍ، در پانویست، قِرَّةٌ آمده که نادرست است. البته گاه هم زنجانی توضیح یک معنا را در جای خود معنا کرده است: ص ۲۸۳/۱، که حُسْرَةَ را وَكِبْرَةَ معنا کرده و و کبیره را نیز در جای خودش در باب الرءاء، فصل الواو سور و مهمانی خانه نوساز

۱۷. گاه زنجانی معنایی آورده که نادرست است (ص ۴۹۸ / ۱). آن چه در صحاح آمده، یعنی سریش، نام فارسی شَرط است و همین درست است، نه شریس که زنجانی آورده و در لسان هم آمده که خطاست. شریس کلمه‌ای تازی است با معنای خود و ربطی به شَرط ندارد. این نکته دلیل دیگری بر نزدیکی بسیار نسخه‌های زنجانی و صاحب لسان است که حتی در خطاها هم مانند هم هستند).

موارد دیگری هم هست که ترس از دراز آهنگ شدن گزارش، آن‌ها را واگذاشته و به کار مصحح محترم می‌پردازم.

۱. گاه آن چه در حواشی نسخه‌ای آمده، همان است که در صحاح و لسان هم هست و جا داشت برای روشن تر شدن معنای سخن، در گروهی به متن افزوده می‌شد (مانند آن چه در صفحه ۶، پانوش ۹ شده است)، اما مصحح با این که در حواشی چندین نسخه آن را دیده و در صحاح هم هست، اما آن را به متن نیفزوده است (ص ۲ / ۷). در لسان هم همین آمده و نیز از قول ابن الأَنباری افزوده شده: *فَلانٌ حَرِيصٌ عَلَى الباءِ وَ الباءةِ وَ الباءِ، بِالهاءِ وَ القَصْرِ، أَى عَلَى النِّكاحِ*. نیز ص ۲ / ۱۰.

۲. گاه مصحح با اشاره به صحاح درباره شکل درست یک کلمه داوری کرده، بی آنکه همه آن چه را در صحاح آمده است، پایه داوری خود سازد (ص ۲ / ۸). جَبَاة قارچی است که رنگش به سرخی بزند، و فِقَعَة قارچ سفید را گویند، حال آن که مصحح جَبَاة بر وزن فِقَعَة را درست می‌داند، نه جَبَاة را).

۳. مصحح گاه آن چه را سیاق سخن ایجاب می‌کرده، از صحاح افزوده است (ص ۵ / ۱۷)، و در بسیاری موارد نیز چنین نکرده است (ص ۲ / ۲۴، ۷ / ۱۷ و ۵ و ۶ / ۲۱۸ و ۲).

۴. گاه عبارتی که از صحاح در پانوش آورده شده، دقیق نیست (ص ۶ / ۱۸). عبارت صحاح چنین است: ... *إِذَا غَسَلْتَهُ وَ ثَوَّرَتْ وَ سَخَّه وَ لَمْ تُنْقَه*. نیز ص ۱ / ۱۴۰. صحاح: *و الثَّرِيدَةُ الْمَلْبَقَّة*. عبارتی که مصحح آورده، در ماده لت در صحاح آمده است. بنابراین مُلْتَبَّة افزوده خود زنجانی است، و در صحاح و لسان نیامده است.

آن چه در لسان آمده، چنین است: *فَرِيدَةٌ رَجْرَاجَةٌ: مُلَيَّبَةٌ مُكْتَبَرَةٌ*. نیز ص ۲ / ۳۹۶، که برخلاف آن چه مصحح گفته، این ماده در

معنا کرده است).

۱۰. گاه زنجانی متن صحاح را دگرگون کرده و به جای آن چه در صحاح آمده، کلمه‌ای مترادف یا کلمه‌ای دیگر می‌آورد (ص ۱ / ۳۱۵). زنجانی به جای سَماء که در این جا به معنای مَطَر است، خود مَطَر را آورده است. نمونه دیگر، ص ۳ / ۱۹، که در لسان هم مانند صحاح آمده است: *أَهْلَكَ النِّسَاءَ الْأَصْفَرانِ، وَ زنجانی نساء را ناس کرده است*).

۱۱. گاه پیرایش، یا نقض توضیح، یا خطای نگارشی معنا را کاملاً برعکس ساخته، که خوشبختانه دَقَّت مصحح بسیاری از این موارد را چاره کرده است (ص ۳ / ۳۳۸).

۱۲. گاه زنجانی با نیوردن یک کلمه «یقال» که در صحاح آمده است عبارت را پیچیده و دیرپاب می‌سازد (ص ۳۰ / ۳۳۰). صحاح: *و یقال: رَجُلٌ أَعْسَرُ يَسْرُ، لِلذی یعمل بکلتا یدیه جمیعاً، آن که به هر دو دست کار کند برابر*. ابن منظور هم در لسان، برخلاف آن چه مصحح در پانوش ۳ آورده است، آن را به جوهری منسوب نمی‌کند، بلکه از زبان خود می‌آورد.

۱۳. گاه زنجانی بخش مهمی از معنای کلمه را نیآورده است (ص ۳ / ۳۹۶). ماده نشز: آنچه در صحاح آمده چنین است: *نَشَزَتِ الْمَرَأَةُ تَنْشُرُ وَ تَنْشِرُ نَشُوزاً، إِذَا اسْتَعَصَتْ عَلَى بَعْلِهَا وَ أَبْعَضَتْهُ. وَ نَشَزَ بَعْلِهَا عَلَيْهَا، إِذَا ضَرَبَهَا وَ جَفَّاهَا. وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً»*.

۱۴. گاه افزون بر پیچیدگی در دریافت معنا، معنای بنیادی عبارت را که در پی آن آمده نیز رها کرده و نیآورده، یعنی در واقع چیزی به خواننده نرسانده است (ص ۱ / ۴۰۰). صحاح: *وَ فِلَانٌ ابْنُ إِنْسِ فِلانٍ، أَى صَفِيَّهُ وَ خَاصَّتَهُ*.

۱۵. گاه عبارتی را ناقص آورده که بخشی از آیه قرآن است و به آیه بودن آن نیز اشاره‌ای نشده است، و چون دانشی مردان و زبان‌دانان پیشین معمولاً حافظ قرآن هم بوده‌اند، این موارد اندکی شتاب زنجانی را نیز می‌رساند (ص ۴۳۵ / ۳). سوره طه / آیه ۶۷ البته باید گفت که در این زمینه، مؤلف صحاح، مصحح صحاح (احمد عبدالغفور عطار) و مصحح محترم کتاب زنجانی نیز شتاب ورزیده‌اند).

۱۶. گاه زنجانی مدخلی را آورده که در صحاح نیست. این نکته، گویای دگرگونی نسخه زنجانی با نسخه عطار، مصحح صحاح جوهری است (ص ۱ / ۴۷۰).



لسان آمده است: نَغَزَ بَيْنَهُمْ: أُغْرَى وَ حَمَلَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ كَنَزَعٍ).

۵. گاه عبارت مصحح در پانوشت چنان است که گویی آن چه در نسخه بدل‌ها آمده، همان هم در صحاح آمده است، حال آن که چنین نیست (ص ۱۹/۷. در صحاح نیز عَبَّأْتُ آمده، و عَبَّيْتُ تنها در نسخه‌های ج، ک، هـ آمده است. در لسان هم افزوده شده است که گاه همزه را انداخته و گویند: عَبَّيْتُهُمْ تَعْبِيَةً، أَيْ رَتَّبْتُهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ، وَ هَيَّأْتُهُمْ لِلْحَرْبِ. نیز ص ۱۳۷/۱. آنچه زنجانی در این جا آورده از افزوده‌های وی نیست، بلکه همان عبارت توضیحی صحاح و لسان است که در ماده نهد آورده شده است (ولی زنجانی این کار بایسته را در همه کتاب خود دنبال نکرده است)).

۶. گاه مرجع ارجاع مصحح روشن نیست (ص ۵۵۱/۱. روشن نیست که مصحح در پانوشت به کجا نظر دارد).

۷. ماده کشع در صحاح هم آمده، اما مانند چندین مورد دیگر در صحاح، در جای خود نیامده است، بلکه پس از ماده کع آمده که از چشم مصحح محترم دور مانده است (ص ۵۹۶/۱).

۸. دَقَّتْ نظر مصحح محترم که گاه آمدن یا نیامدن یک «او» را نیز از نظر دور نداشته است، در کنار اشاره به مثلی بودن بسیاری از سخنان و عبارت‌ها در پانوشت، که در متن کتاب به آن‌ها اشاره‌ای نشده است، افزایش بسیاری کلمه‌ها در متن درون قلاب برای دریافت بهتر معنای سخن و در

نتیجه گاه حتی پرهیز از معنای نادرست و عکس در متن، رجوع به بسیاری از فرهنگ‌های کهن و معتبر و استناد به آن‌ها در داوری میان معانی و شکل درست کلمه‌ها، همراه با چاپ گیرا و نزدیک به بی‌خطای این کتاب — به رغم موارد اندکی که گزارش شد — توفیق سترگی است که بهره مصحح محترم گشته است و همکاران سخت‌کوش در «مجموعه میراث مکتوب» که در این آشفته بازاری که بیشتر آنان که می‌دانند و آنان که می‌توانند می‌دوند تا به نامی و نانی برسند، استوار ایستاده‌اند تا پرده زمان را از چهره زیبای گنجینه‌های کهن بازپس زنند و بنیادهای این فرهنگ دیرینه را هرچه بهتر آشکار سازند.

غلام همت آن نازنینم  
که کار خیر بی‌روی و ریا کرد

#### منابع:

- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة، بیروت - لبنان ۱۹۹۰.
- لسان العرب، ابن منظور، به کوشش عبدالله علی الکبیر، و دیگران، دار المعارف، قاهره ۱۹۳۱.
- تهذیب اللغة، ازهری هروری، بی‌نا، قاهره، بی‌تا.
- صُراح اللغة، جمال قرشی، تصحیح و ترجمه محمدحسین حیدریان، در دست چاپ.

